

فرهنگ عامیانه در شعر فلسطین

نوشته: خالد سلیمان / پوران حجت انصاری و علیرضا نادری

رباب غمگین، در دستهای سنگ ناله می کند.
بغض ماه به اشک بدل می شود
و صدایی غمگین بر می خیزد
برادران دور از وطن را صدا می زند.
آنانی که در هیچ نقطه دنیا خبری از ایشان نیست
و به آنها به آوازی فلسطینی می گوید:
ای شمایان که در بیرون از این مرزها آواره اید.
علف ها روی سقف خانه هایمان می روید و می پژمرد.
اگر شما بیاید و زیر درخت انجیر بنشینید
درختان انجیر را ببینید،
اگر شما بیاید و خانه های سفید شسته را ببینید و درب ها
را دوباره تعمیر کنید و دکان ها را دوباره تعمیر کنید
و گل سرخ ها را آب دهید.
آواز تو ای دور مانده از دریا طول کشید.
حتی روزها هم طولانی شدند.
رباب در دستان شما به برگه نازک بدل شد.
و آواز تو همپا با پیر شدن غمگینانه تر،
و تو برای همیشه محروم ماندی.
آبایا صدای فلسطینی خود، مرا برای باقی عمر خویش
صدا می کنی؟!
همان گونه که ملاحظه کردید قسمت اول شعر،
معرف قسمت دوم آن است که مطمئناً تکیه گاه شعر است
و قسمتهای بعدی تفسیری بر این آواز است. توفیق زیاد،
این تکنیک شعر را در شعرهای دیگر بنام «شتران» (۱)
و آواز عروسی (۲) و اشعار دیگر که بر آوازهای مشهور
و زمین گالیله اشاره دارد، به کار می برد.
در شعر «شتران» شاعر موفق شده، چند بخش از
آواز شعر را که مناسب موضوع و اهمیت آن است بسیار
خوب به کار برد، در حالی که هم زمان از روح وزن و
غنا استفاده می کند. نغمه به این صورت امتداد می یابد:
عذب الجمال قلبی
عندما اختار الرحیل

بسیاری از شاعران فلسطینی به آوازهای عامیانه توجه
زیادی نشان داده اند. این توجه در شعر سامیه القاسم به
وضوح دیده می شود. در شعر توفیق زیاد و احمد دحبور
هم می توان چنین علاقه ای را دید. این شاعران نه تنها
بخش هایی از آوازهای عامیانه فلسطینی را در شعرشان
به کار می برند حتی بعضی از شعرهایشان هم از روی
آوازهای عامیانه ساخته شده است.
در این اشعار، آوازهای عامیانه نقطه اتکا شعر
می شود. در شعری بنام «رباب نواز روی بام گلی»
سروده سامیه القاسم، شاعر وضعیت تاسف بار اعراب
فلسطینی را که از سال ۱۹۴۸ م زیر سلطه حکومت
اسرائیل زندگی می کنند نشان می دهد، در حالیکه منتظر
بازگشت خویشاوندان و دوستان خود هستند و آنهایی
که بعد از جنگ ۱۹۴۸ م از بین رفته اند. علاوه بر آن،
شاعر از طریق آوازی که در این شعر است، تصویری
متحرک از خانه ها و باغ های متروک نشان می دهد،
چنان که در این شعر سه قسمتی می بینیم:

علی سطح من الطین
تنن ربابة المأساة فی کفین من حجر
فتسقط ادمع القمر
و بصمد صوت محزون
ینادی الاخرة القیاب
فی دنیا بلاخبر،
بنادبهم مع اللحن الفلسطینی
«طلع العشب عالسطو حکم و یس العشب
یللی علی حد الارض مرین
یاریت تیجوا نظلظلوا عالیتین
یاریت ترشقوا البیوت
و تصلحوا البواب والسلة
وتشلوا حفنة می للوردة»

...
- روی بامی گلی

در همه جا شاعران به فرهنگ جامعه خویش و
سنت های آن توجه دارند. بازتاب فرهنگ
مردم (فلکلور) در اشعار شاعران و به طور کلی
هنرمندان فصل مشبهی برای ماندگاری این
فرهنگ از سویی و ارتباط شاعر با متن و بطن
جامعه در پژوهش ها می سازد. این پیوند و
ارتباط در مقاطعی بیشتر خود را نشان می دهد
و آن هنگامی است که جامعه در درون خویش
دچار تنازع باشد یا تحت فشار نیروهای
بیرونی قرار گیرد و نیاز به همبستگی و اتحاد
در برابر دشمنان داخلی و خارجی دارد.
شاعران از این حربه کارآمد و تهییج گر که از
گنجینه آگاهی های ملی می تراود، استفاده
می کنند و پس از بازسازی روزآمد آنها، به
خودشان برگردند.
فلسطین چندین دهه است که در این وضعیت
به سر می برد. لذا شاعر فلسطینی، با حضور
در گود مصائب ملت و سرزمین خویش از
زبان آنان برای آنان سروده های ملی و
آگاهی بخش می سازد. در نوشتار زیر به
پاره ای اندک از کل این نوع آثار با بسامد زیاد
اشاره شده است.

قلت: یا جمال صبرا
 قال: کل الصبر عیل
 قلت: یا جمال قصدک
 قال: صحراء الجنوب
 قلت: ماذا ضم حملک
 قال: علكا وطیوب
 قلت: ماذا ک قرلی
 قال: شوق للمحبیب
 قلت: هل زرت طیبنا
 قال: تسعین طیب
 قلت: یا جمال خذنی
 قال: لا، حملی ثقیل
 قلت: یا جمال امشی
 قال: لا، دربی طویل
 قلت: امشی الف عام
 خلف عینیک اسافر

«وقتی شتران، تصمیم گرفت از پیش ما برود. قلبم را در آتش غم کشید.

به او گفتم: شتران صبر کن! گفت: صبرم تمام شده. گفتم: مقصود تو کجاست

گفت: صحرای جنوب. گفتم: بار تو چیست: گفت: سقر و عطر.

گفتم: دردت چیست؟ گفت: درد عشق.

گفتم: پیش طیب رفتی؟ گفت: نود طیب.

گفتم: مرا هم با خود ببر. گفت: نمی توانم بارم سنگین است.

گفتم: پیاده می آیم. گفت: راه من بس دراز است.

گفتم: التماس می کنم. من می توانم هزاران سال راه بروم.

گفت: ای کبوتر نجیب، زندگی مسافر تلخ تر از این است. وقتی که شتران خواست ترکمان کند. اندوه قلبم را فشرود. بعد از رفتن او، اشک هایم هنوز بر گونه ها جاری است.

داستان های عامیانه و شعر فلسطین

شاعران فلسطینی از داستان های عامیانه بسیار بهره جسته اند، مثل: داستانهای سندباد، آنتارا، هلالیا، چراغ جادوی علاءالدین، جنی ها و...

بیشتر این داستان های عامیانه (فولکلوریک) در شعر به ابعاد جدیدی نیاز دارند تا بتوانند برای شرح موضوع اصلی که همان فلسطین است، به کار روند.

کولیب، یکی از شخصیت های مهم داستان هلالیاست که نماد فلسطین در شعر احمد دحبور بنام «چشم در زخم» است. (۳) قتل کولیب، به دست جیاس (با کشته شدن فدائیان در عمان در خلال وقایع ۱۹۷۰م مقایسه می شود.

در شعر احمد دحبور، فدایی همیشه زنده است. از کشتار سپتامبر ۱۹۷۰م عمان، جان سالم به در می برد و او فدایی شهید را می بیند که از او می خواهد انتقام قتلش را همان گونه که کولیب از آل موهل هل خواست بگیرد.

شعر دیگر از سروده های احمد دحبور، کلمات شهیدان نام دارد (۴) که مثال خوبی از کاربرد داستان های عامیانه در اشعاری است که با مسأله فلسطین مربوطند.

داستانی که شعر بر آن قرار دارد، از سلطانی سخن

□ در شعر احمد صبور، سلطان،

نهاد دولتهای عربی است و پسر

کوچک، جنبش مقاومت

فلسطینی، این پسرک آن قدر

شجاع است که برهنگی سلطان

را بر ملا می کند و به عبارتی بدین

ترتیب، ناتوانی سازمان عربی

را در حل مسأله فلسطین

نشان می دهد.

می گوید که عادت داشت برهنه به اطراف شهر برود. وقتی به او می گفتند باید لباس بپوشد. می گفت: تنها احمق ها و دیوانگان او را پوشیده نمی بینند و طبق قانون و دستور این سلطان ظالم، احمق ها و دیوانگان به دار آویخته می شدند. ازین رو، هر وقت سلطان برهنه به اطراف می رفت مردم شهر عادت کرده بودند به هم بگویند سلطان نازکترین لباسی را که در این سرزمین وجود دارد، پوشیده است. تا این که یک روز پسر بچه ای به سلطان کاملا برهنه خیره می شود و فریاد می زند: سلطان برهنه است، سلطان برهنه است. (۵)

در شعر احمد دحبور، سلطان، نماد دولت های عربی است و پسر کوچک جنبش مقاومت فلسطین که آنقدر شجاع است که برهنگی سلطان را بر ملا می کند. به عبارتی، ناتوانی سازمان عرب در حل مسأله فلسطین را نشان می دهد. در شعری که در پی می آید می بینیم که شاعر کار بسیار برجسته ای در به کارگیری این داستان برای اثبات منظور خویش انجام داده است:

طفل شقی جسور

فی شقیه الکلمة اللاهبة

وملء کفیه تراب العصور

...

ویوم سار صاحب الجلالة

امامکم عربان

مهذا بالسوط والدينار والسجان

من لا یری ثیابه المختالة

کنتم بلالسان.

وانفلتت نبوة شقیة تختال

«مولانا السلطان

مجنون عربان

من یستر، من یکسو مولانا السلطان؟»

«کودکی شجاع و شیطان. با کلماتی خشم آگین سخن می گوید و دستانش را از خاک پر می کند خاکی که در سال های عمرش جمع کرده بود. روزی که سلطان بزرگ برهنه قدم می زد، او در جلو گروه خود بود و همه مردم را شلاق می زد و به جریمه نقدی و زندان تهدید

می کرد. کسی نبود که لباس نازک سلطان را تحسین نکند. همه شما در آن روز لال بودید. و آن کودک با فریادی شگفت شیظنت آلود فریاد زد. خداوندگار قلمرو ما، سلطان ما دیوانه است. او برهنه است، چه کسی می تواند او را بپوشاند. چه کسی سلطان حاکم را لباس می پوشاند؟

- کاربرد قصه های زیبا، مثل چراغ جادوی علاءالدین و یا حلقه سحرآمیز و جنی، که پیشنهاد کمک می کند بارها در اشعاری که درباره فلسطین سروده شده، حضور پیدا می کند. فی المثل، عزالدین مناسره، حلقه سحرآمیز را در شعرش به کار می برد و به آن پیچشی نو می دهد. وقتی که فدائیان در جنگ اردن، محاصره می شوند فکر می کنند تقدس مسأله فلسطین که مورد توجه شاعر در داستان زیبای حلقه سحرآمیز است، اعراب را برمی انگیزد که از پشت حمله کنند و به آنها کمک برسانند. وقتی که آنها حلقه سحرآمیز را می دزدند، به این معنی است که آنها از حکومت های عربی تقاضای کمک می کنند. اما اتفاقی نمی افتد و به آنها کمک نمی شود و به این می ماند که حلقه حالت جادویی خود را از دست داده باشد و به دیگر کلام، این که مسأله فلسطین برای رژیم های عربی بی اهمیت است.

وتسرق خاتمی فی اللیل جنية

واصرخ باعلاءالدین .. ضاع السر

کیف افک هذا الطلسم الاسود

ولا شیبک .. ولا لیبک،

واسمع صرخة المرند

«یک پری، شبانه حلقه سحرآمیز را دزدید و من فریاد بر آوردم علاءالدین: من کلام سحرآمیز را گم کرده ام. چگونه می توانم از این طلسم سیاه رهایی یابم. من حرف های این پری را نمی شنوم. اکنون اینجا هستم. در خدمت شما آقا. و تنها فریاد مرتد را می شنوم.

- بحثی ساده نشان می دهد که شعر فلسطین با به کارگیری عناصر مختلف عامیانه به حد کمال رسیده است. بخصوص شاعران معاصر عرب عموماً عادت کرده اند که همان عناصر فولکلوریک (عامیانه) را به کار برند و این انس و رابطه شاعران فلسطینی را با مسأله فلسطین نشان می دهد. مثال هایی که گفته شد فقط به شاعران اختصاص دارد.

منبع بی نوشت

1- Diwan Tawfiq zayyad, pp. 363-366.

2- Ibid, pp. 357-377

3- Diwan Hikayat-al-waladat- Filastini, pp. 19-22

4- I brd

5- cf. The Taleby Hamsehrestian

Anderson, Theemperor; Snew-clothes.

منبع